

۵۲

پاییز ۱۳۹۵
۱۷۲ صفحه - ۱۰ هزار تومان

نقد و بررسی کتاب



جای خالی جمشید...
از پرویز دوانی



(۲)

با مقالاتی از:

پری آرموند - مختاری
سپروس پرهام
علی حسوری
محمود غفاری مهر
با:

مقاله ای مبسوط از
علامه محمد قزوینی
و
تاریخچه بنای حافظیه
به قلم علی اصغر حکمت

محمد استعلامی

اکبر افسری

ویکتوریا دانشور

فریدون رهنما

محمد حسین عزیزی

پوران فرخ زاد

علی صلح جو

مرقضي کاخی

هرمز همایون پور ...



دیوار ادوارد سعید با ژان پل سارتر



4 235000 000378

● مقالات

درباره این شماره / (۷): جایگاه ویرگول! / علی صلح‌جو (۹): پژوهش، و مسئولیت‌های متقابل! / محمد استعلامی (۱۲): دیدار با ژان پل سارتر / ادوارد سعید (۱۷): فرش و فرهنگ بخش پنجم و نهایی / علی حصوری (۲۷): شعر و شاعری / فریدون رهنما (۳۰)

● کندوکاو

گفتگو با حسین ملک درباره خانواده‌اش / (۳۳)

● شعر

چهار رباعی / (۳۷): رونمایی از کتاب «شاهد عهد شباب» سروده دکتر محمد علی موحد / (۳۸): عروسک خیمه شب بازی / (۳۹)

● بزرگداشت استاد هاشم جاوید

شعرهای جوانی حافظ / (۴۴): خرد در جهان‌بینی حافظ / (۵۲): چه خانه‌ها که ویران در پی گنج روان / (۶۰): پیوسته‌های مقاله «بیتی از حافظ در تندباد حوادث» / (۶۴): مقدمه / (۶۹): آرامگاه خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی / (۷۳)

● نام بعضی نفرات

جای خالی جمشید / پرویز دوائی (۷۶): چهارمین سالگرد وداع پرویز همایون پور / مجتبی میرزا ابوالقاسمی (۷۹)

● نمونه‌های نقدهای بایسته در گذشته

قاعده‌های جمع (۸۳)

● آئینه عبرت

در عجب و کبر (۸۷)

● خاطرات فرهنگی

یادی از شکوه ریاضی / ویکتوریا دانشور (۸۹)

● کتابهای خارجی

حکمرانی طولانی رومانوف‌ها (۹۰): خواننده، با او عروسی کردم! (۹۲)

● کتابهای فارسی

اسیر چنگ اهریمنان (۹۵): همت بلند دارما (۹۸): دو پژوهش ارزنده از کوروش کمالی سروستانی (۱۰۰)
سرانجام، بعد از حدود یک قرن (۱۰۱): سیدضیاءسیاستمدارِ نفرین شده (۱۰۴): در تحلیل چند کتاب (۱۰۹)

● کتابها و نشریه‌های تازه / (۱۲۳)

● معرفی کوتاه / (۱۱۹)

● خواندنیها و نکته‌ها / (۱۴۳)

● آینه چون / (۱۳۷)

● نامه‌ها / (۱۶۰)

● گزارشها / (۱۴۷)

 **magiran**.com

بانک اطلاعات نشریات کشور

نقد و بررسی کتاب تهران

را در اینترنت بخوانید

به همراه آرشیو شماره‌های پیشین.

<http://www.magiran.com/maginfo.asp?mgID=3099>

شرایط اشتراک بررسی کتاب تهران

● از علاقه‌مندان به اشتراک این نشریه تقاضا می‌شود فرم زیر یا رونوشت آن را تکمیل کرده و برای ما ارسال کنند.

● بهای اشتراک سالانه مجله، در داخل کشور، با احتساب هزینه پست، ۸۰ هزار تومان، و در خارج از کشور، با احتساب هزینه پست، به این شرح است: حوزه خلیج فارس و خاورمیانه و اروپا معادل ۳۰ دلار آمریکا؛ آمریکا و کانادا و ژاپن و اقیانوسیه (استرالیا و نیوزیلند) معادل ۴۰ دلار آمریکا.

● هزینه اشتراک داخل کشور را به حساب سیبا به شماره ۰۱۰۴۲۷۷۲۹۱۰۰۴ در بانک ملی (کارت ۶۰۳۷۹۹۱۳۸۶۵۳۱۵۸۰) به نام هرمز همایون‌پور واریز کرده و مراتب را از طریق تلفن، فاکس، ایمیل، یا نامه به ما اطلاع دهید. برای اشتراک خارج از کشور با ما تماس بگیرید.

توجه: نظر به نوسان قیمت‌ها فقط برای یک سال (۴ شماره) تجدید اشتراک فرمایید. البته از حمایت‌های مالی دوستداران همچنان استقبال می‌کنیم.

نام و نام خانوادگی:

مقتضای اشتراک از شماره هشتم (فیش بانکی به مبلغ ریال پیوست است)

نشانی:

تلفن تماس:

کدپستی:

بررسی کتاب

تهران

● درباره این شماره

در ارتباط با این شماره فصل نامه ماییم چند نکته را یادآور شده و توجهتان را به آن‌ها جلب کنیم:

● اول، بخش دوم بزرگداشت نامه استاد هاشم جاوید است، که چون مقالاتی ارزنده بعد از انتشار شماره قبل به دستمان رسید و دیدیم حیف است شما را از خواندن آن محروم کنیم، و از طرفی چاپ آن‌ها به صورت جدا از هم و پراکنده مناسب نبود، پس همه را تحت عنوان بخش دوم بزرگداشت نامه گردیم آوردیم که در بخش ویژه این شماره ملاحظه خواهید کرد؛ مقالات و مطالبی است «حافظ‌پژوهانه» از دکتر علی حصوری (استکلم)؛ همکار صاحب‌نظر و دور از وطن ما خانم پری آرموند - مختاری (استرالیا)؛ و «استدراکاتی» تازه در مورد مقاله دکتر سیروس پرهام در شماره گذشته از خود ایشان و از آقای محمود غفاری مهر؛ همراه با شرح ساختن مقبره خواجه حافظ در شیراز به قلم مرحوم علی اصغر حکمت؛ به اضافه نظریات عالمانه استاد محمد قزوینی [درباره حافظ و سایر شاعران ایرانی...]. کلیه این‌ها تقدیم می‌شود به هاشم جاوید عزیز با آرزوی بهبودی زود برای ایشان.

● شیوه‌نامه ما، بخصوص در ارتباط با چگونگی جایگاه ویرگول یا کاما، گهگاه مورد سؤال - و گاه هجمه - برخی از همکاران و خوانندگان عزیز ما قرار می‌گیرد. از همین رو، از دوست و همکار قدیم مان در دایره‌المعارف فارسی دکتر مصاحب، آقای علی صلح جو که اکنون مورد قبول اهالی فن در حوزه ویرایش و نسخه پردازی است (و بعضی مقالات ایشان را درباره پاره ای نکات ویرایشی در همین فصل‌نامه و نشریات فرهنگی دیگر از جمله گرامی‌نامه جهان کتاب خوانده‌اید)، تقاضا کردیم مقاله ای درباره جایگاه ویرگول بنویسند تا کم و کیف موضوع ما در باب این امر و سوابق آن برای همه دوستان مان روشن شود. امیدواریم مقاله دقیق و فنی ایشان از شدت «هجمه‌ها بکاهد!

● در بخش «نقد‌های بایسته در گذشته»، در این شماره نقدی از دکتر پرویز ناتل خانلری بر کتاب تألیفی زنده‌یاد دکتر محمد معین می‌خوانید، علاوه بر آداب نقد و احترام به استادان مؤلف که ملاحظه خواهید کرد (و امیدواریم سرمشقی باشد برای (نو) جوانانی که این روزها قلم به دست می‌گیرند و گاه بی‌پروا به بزرگان ادب و هنر ایران می‌تازند)، آن چه در این نقد جالب توجه است، مبنای استدلالی زنده یاد دکتر خانلری در باب «قاعده‌های جمع می‌تازند»، آن چه در این نقد جالب توجه است، مبنای استدلالی زنده یاد دکتر خانلری در باب «قاعده‌های جمع در زبان فارسی» است. که از جمله می‌نویسند «ت» یا «ت» در فارسی اغلب به معنی جمع گروه (collective) از

قدیم استعمال می‌شده است و در بعضی از لهجه‌های ایرانی شمال شرقی علامت جمع و رایج بوده است؛ بنابراین هم‌چنان که می‌گوییم، می‌توان نوشت: شمیرانات، باغات، بیلاقات، ایلات، و بجز این‌ها [مثلاً، عرقیات، کارخانه جات و ...]

چون شیوه نگارش ما همیشه به همین ترتیب بوده است، استدراکات استاد خانلری که تأیید کننده این شیوه است، برایمان جالب افتاد و مناسب دیدیم با شما هم در میان بگذاریم.

باقی مطالب این شماره را خود خواهید خواند؛ از جمله، به خصوص، مقاله ادوارد سعید درباره حال و روز ایام آخر ژان پل سارتر، فیلسوف و نویسندهٔ پرآوازه فرانسوی در قرن بیستم، که احتمالاً نظر بسیاری از خوانندگان را درباره سارتر دقیق‌تر — یا حتی عوض — خواهد کرد. ماجرای قایم موشک بازی باب دبلن، ترانه‌ساز و خواننده امریکایی که امسال برنده جایزه ادبیات نوبل شد، یادآور نام ژان پل سارتر شد. چون او بود که برای اولین بار — در ژستی کاملاً «انتلکتوانه» — از قبول جایزه نوبل سر زد.

باقی مطالب این شماره را خود خواهید خواند؛ که از قدیم گفته‌اند «مشک آن است که خود ببوید نه آن که» ...! سلامت و شادکام باشید.

مدیر مسئول

• خواهید خواند:

— محمود کیانوش / در سایه اندیشه‌های بلند(داستان)

— دکتر رضا قنادان / شعری زیبا با روحی پریشان، در نقد چاووشی اثر مهدی اخوان ثالث

— دکتر ناصر تکمیل همایون / شناخت خلیل ملکی برای خودسازی اجتماعی

— عبدالعلی دست غیب / بررسی و نقد دفتر شعر اکبر بهدادوند

— دکتر احمد کاظمی موسوی / نقدی بر نگاه تازه دکتر محمدعلی موحد بر کودتای ۲۸ مرداد

— مهندس نوذر باستان / نقدی بر همایش ملی تبیین سیاست‌های جمعیتی

— فرید جواهر کلام / فروید و روانکاوی

— دکتر ایرج پارسی پور / موهبت نداعی معانی در کار تحقیق

— عزت الله فولادوند / حکایت‌های مثنوی

— گوردز شفیعیان / کودتای ۲۸ مرداد و ایلات فارس

● جایگاه ویرگول!



علی صلح‌جو

چون بعضی از دوستانی که برای فصلنامه مقاله می‌فرستند، نسبت به طرز نگارش ویرگول در مقالات ما تردید دارند یا رعایت نمی‌کنند، از آقای علی صلح‌جو، همکار و دوست قدیم در دایرةالمعارف فازی دکتر مصاحب و مدرس ذی‌صلاح دوره‌های آموزش نسخه‌پردازی و ویرایش در مراجع اصلی کشور و صاحب کتاب و مقالات متعدد (از جمله در همین فصلنامه) درباره موضوع، در خواست کردیم که با مقاله‌ای تکلیف را روشن کنند. با تشکر از ایشان با هم می‌خوانیم.

برخی از خوانندگان مجله درباره‌ی درستی جایگاه ویرگول در مقالات مجله تردید دارند و نظر مرا خواسته‌اید. ظاهراً ایراد گرفته‌اند که چرا در برخی جمله‌ها گاه ویرگول قبل از «و» و گاه بعد از آن می‌آید. در پاسخ باید بگویم که هیچ‌کدام نادرست نیست و نگارش آن بستگی دارد به شیوه نگارش و نسخه‌پردازی هر نشریه یا کتاب مرجع.

نمونه ویرگول بعد از «و»

(۱) در این کار تلاش زیادی کرد و، در نتیجه، به هدف خود رسید.

در این جمله عبارت «در نتیجه» با تأکید آمده است. البته اگر تأکید در میان نباشد، هر دو ویرگول اضافی است.

نمونه ویرگول قبل از «و»

(۲) بررسی کارنامه دانشجویان، رسیدگی به امور فرهنگیان، و تجدید نظر در میزان طلب شرکتهای بیمه جزو دستور جلسه بود.

بعید است کسی درباره‌ی درستی این ویرگولها تردید داشته باشد. بنابراین، ویرگول ممکن است قبل یا بعد از «و» قرار گیرد.

احتمالاً مسئله خوانندگان به دو گرایش متفاوت در کاربرد ویرگول رشته‌ای است، که جمله (۲) نمونه‌ای از آن است. ویرگول رشته‌ای حالتی از ویرگول‌گذاری است که در آن رشته‌ای با بیش از دو قلم در جمله یا عبارت بیاید. مثال:

(۳) چای، قهوه، شوکولات، شکر و بیسکویت روی میز بود.

در جمله (۳) چند قلم به دنبال هم آمده‌اند که هریک با ویرگول از هم جدا شده و آخرین قلم با «و» جدا شده است. این شیوه مبتنی بر نظام سجاوندی فرانسوی است و نویسندگان ایرانی، سنتاً همین شیوه را به کار می‌بردند. اما بر اساس نظام غالب سجاوندی انگلیسی، به خصوص نسخه بریتانیایی آن، قبل از کلمه «و» نیز ویرگول می‌گذارند:

(۴) چای، قهوه، شوکولات، شکر، و بیسکویت روی میز بود.

حدود دو سه دهه است که برخی از نویسندگان ایران از این شیوه، که به ویرگول آکسفرد شهرت دارد، استفاده می‌کنند. اما اولین کسی که شصت سال قبل (اواسط دهه سی) این شیوه را، یک‌دست و نظام‌مند، در دایرة‌المعارف فارسی، به کار گرفت زنده‌یاد غلامحسین مصاحب بود. این شیوه امتیاز خاصی دارد و در برخی موارد از اشتباه جلوگیری می‌کند. یکی از امتیازهای این شیوه مربوط است به نشانه‌گذاری جفتهای «و» دار. این ترکیبات در ویرگول‌گذاری رشته‌ای گاه مسئله‌سازند. مشکل از آنجا ناشی می‌شود که در نظام غیر آکسفردی (نمونه جمله ۳) چشم عادت می‌کند که با دیدن «و» آماده خواندن قلم آخر از یک رشته اقلام باشد. مثال:

زهرا، هوشنگ، پروین، بهرام و ستاره آنجا بودند.

اکنون فرض کنید خواننده یا نویسنده‌ای که با این نظام نشانه‌گذاری تعلیم یافته است با جمله زیر روبه‌رو شود:

ویژگی این ناحیه آن است که در آن رود، دره، تپه و ماهور و جنگل فراوان است.

در این رشته چهار قلم اطلاع (رود، دره، تپه و ماهور، جنگل) آمده است. در واقع، قلم سوم (تپه و ماهور) خود دارای «او» میانی است و یک قلم به حساب می‌آید نه دو قلم و مشکل از همین‌جا آغاز می‌شود. خواننده، به محض دیدن «و» بعد از کلمه تپه، آماده است آخرین قلم از اقلام رشته را بخواند، زیرا در نظام غیر آکسفردی همواره با این نظم روبه‌رو بوده است، اما با نظمی خلاف عادت قبلی خود مواجه می‌شود. به عبارت دیگر، متوجه می‌شود که، برخلاف انتظارش، کلمه «ماهور» آخرین قلم پیام نیست بلکه آخرین قلم رشته «جنگل» است. این اتفاق سبب دوباره خوانی و صرف انرژی بیشتر می‌شود. این مسئله در نظام ویرگول‌گذاری آکسفردی پیش نمی‌آید:

* این روش ثبت ویرگول، منحصر به شیوه نامه آکسفرد نیست، بلکه احتمالاً همزمان با آن در شیوه نامه شیکاگو نیز، که هم تراز با آکسفرد، معتبرترین شیوه نامه امروز دنیاست از چندین دهه قبل به کار می‌رود. اگر دقت کنید، دایرة‌المعارف‌های معتبر دنیا، نظیر بریتانیکا و امریکانا و غیره نیز، دست‌کم از دهه ۱۹۵۰، از همین شیوه استفاده می‌کنند که کار خواندن و فهمیدن را در بسیاری موارد آسان می‌کند. این امر، به خصوص در نوشتار فارسی که سنتاً مترادف‌های فراوان دارد، دارای کاربرد بسیاری است. نک: دایرة‌المعارف فارسی: بررسی کتاب تهران

ویژگی این ناحیه آن است که در آن رود، دره، تپه و ماهور، و جنگل فراوان است.

از آنجا که در این شیوه (شیوهٔ آکسفردی) خواننده فقط «و»ی بعد از ویرگول را «و»ی نهایی می‌داند، اشتباهی در خواندن پیش نمی‌آید. به نظر می‌رسد این شیوه برای زبان فارسی مناسبتر باشد، زیرا ترکیبات دارای «و» (آب‌وهوا، گل‌وگیاه، سروصدا) در آن زیاد است. البته، می‌توان گفت که این‌گونه ترکیبات را با فاصلهٔ کمتر (فاصلهٔ درون‌کلمه‌ای) می‌زنند و خواننده آنها را به صورت یک واحد دریافت می‌کند. با این همه، از آنجا که حروف فارسی فاصله‌ها را خوب نشان نمی‌دهد، و یک واحد یا دو واحد بودن این‌گونه ترکیبات گاه روشن نیست، به کار گرفتن این شیوه از برخی اشتباهات جلوگیری می‌کند. امتیاز دیگر این شیوه، جلوگیری از اشتباه خواندن جمله‌هایی نظیر جملهٔ زیر است:

(۵) فریدون به بازرسیها، آقای احمدی و خانم سروش، که روز گذشته به آنجا آمده بودند، نامه نوشت. معنی جملهٔ بالا، بر اساس نظام نشانه‌گذاری آکسفرد، ابهام ندارد، زیرا فقط به آقای احمدی و خانم سروش (بدل بازرسیها) اشاره می‌کند. اما بر اساس نظام غیر آکسفردی، می‌توان نتیجه گرفت که فریدون، علاوه بر آقای احمدی و خانم سروش، به بازرسیها هم نامه نوشته است. برعکس، در مدل آکسفردی، که قبل از «و» ویرگول هم لازم است، چنین ابهامی ایجاد نمی‌شود:

(۶) فریدون به بازرسیها، آقای احمدی، و خانم سروش، که روز گذشته به آنجا آمده بودند، نامه نوشت. جملهٔ (۶) ابهام ندارد، زیرا به سه نفر اشاره می‌کند؛ اما جملهٔ (۵) ابهام دارد، چون که احمدی و سروش را می‌توان هم بدل «بازرسیها» و هم اقلامی مستقل تلقی کرد.*

* برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به:

علی صلح‌جو، نکته‌های ویرایش، تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۳، صص- ۲۲۶-۲۲۵.

نشر قطره منتشر کرد:

میلان کوندرا

بار هستی

دکتر پرویز همایون‌پور

چاپ بیست و نهم



نشر قطره

میلان کوندرا

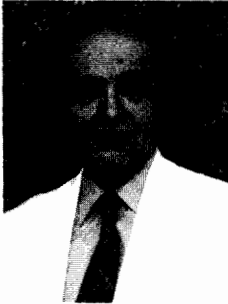
هویت

دکتر پرویز همایون‌پور

چاپ نوزدهم



● پژوهش، و مسئولیتهای متقابل!



محمد استعلامی

در رشته‌هایی که معیارهای دقیق مانند قوانین علوم ریاضی در آنها حکم نمی‌کند، و خاصه در کارهایی که در زمینه‌های گوناگون علوم انسانی و اجتماعی یا در آثار ادبی است، شاید به دلیل این که سخن از ملاحظات اخلاقی در این گونه آثار بیشتر می‌آید، یا به دلیل آن‌گونه چشم‌پوشی بی‌منطق که در روابط اجتماعی ما جا افتاده است، بسیاری از عزیزان، سخن گفتن از عیب و ایراد کار دیگران را دشوار می‌بینند، و خود نیز کمتر می‌پسندند که دوست یا همکاری از عیب و ایراد کار آنها سخن بگوید، و در نتیجه، یک کار پژوهشی یا ویرایش یک متن کهن ادبی یا تاریخی، با خطاهایی که بر پایه یک استنباط نادرست است یا فقط خطای چاپی است که از چشم نویسنده یا ویراستار دور مانده، بارها به بازار می‌آید و هیچ کس با محبت و صفا و صداقت به صاحب اثر نمی‌گوید که چرا این اشتباه را رفع نمی‌کنی؟— ایراد به صاحب اثر به جای خود!— این ملاحظه هم مراعات احترام طرف و در شمار حسن‌نیت آن دوستان خاموش است که خاموشی آنها نشان حسن‌نیت نمی‌تواند باشد! در کنار گود این زورخانه هم همیشه هستند پهلوانهایی که آنها را هرگز در میان گود نمی‌بینید اما با هر حرکت پهلوان میان گود، ابراز وجود آنها را می‌شنوید و اگر تحسینی هم بر زبان آورند، برای پهلوان میان گود امتیازی نیست.

من با تجربه نیم قرن پژوهش و تدریس، خط فارسی را محافظ زبان و ادب فارسی می‌دانم و آموختن آن را هم به دانشجوی خارجی — با تجربه چندین سال از شرق دور تا غرب دور— دشوار نیافته‌ام. اما در کار چاپ و نشر خودمان، با مشابهت شکل چند حرف که فرق آنها فقط در تعداد نقطه‌ها و جای نقطه‌ها در بالا یا پایین حرف است، گاه با چند بار غلط‌گیری، خطایی از چشم هر یک از ما دور می‌ماند، خاصه از چشم خود صاحب اثر که نمونه را بیشتر از حافظه می‌خواند، و این به جای خود که گاه حروف چین هم ممکن است چنین اشتباهاتی را بر آن بیفزاید.

این خاطره علامه قزوینی را به نقل دو تن از استادانم شنیده‌ام که یک بار حروف چین گارسه‌یی یکی از چاپخانه‌های تهران قدیم، اسم جاحظ بصری معروف را در یکی از نوشته‌های علامه به حافظ بدل می‌کند و پس از چند بار غلط‌گیری، بار دیگر جاحظ به حافظ بدل می‌شود، و پیر از این فضولی مکرر حروف چین به گریه می‌افتد. این دو مشکل تعداد و جای نقطه‌ها و از حافظه خواندن نمونه را، بی گمان همه ما داشته ایم و در آثارمان گاه چنین غلط‌هایی از چشم‌مان دور مانده است. چند سال پیش با رفیقی از اهل ادب در یکی از دانشگاه‌های همین غربت غرب، دو سه روزی میهمان یک همایش بودیم و صحبت از دوری من از ایران بود و این که گاه در آنچه ناشران چاپ می‌کنند، آن آخرین غلط‌گیری را که موارد زیادی هم نیست، نادیده می‌گیرند و آنها را درست نمی‌کنند، و آن دوست نازنین من فقط نصیحتم می‌کرد که جوش زن! و نمی دانست که تنها وجه شباهت من با علامه قزوینی همان است که چند بار بلایی بیش و کم مانند آن ماجرای جاحظ و حافظ بر سر من هم آمده است.

نزدیک به چهل سال است که بیشتر در دیار غربت زیسته‌ام و این هنگامی آغاز شد که پس از سالیانی سخت کوشیدن در تعلیم عزیزان دانشجو و دلسوزی برای اعتلای آموزش عالی در ایران، دیدم که جامعه ایران چه خوب می‌سازد و چه آسان می‌بازد! و دریافتیم که مسئولیت بزرگتر این است که ارزشهای برجای مانده از سوته دلان پیشین را نگه داریم و در مدرسه‌یی گسترده‌تر از آنچه فقط نامش دانشگاه است، درس و مشق را به خانه‌های مردم بفرستیم، و این دانشگاه است که نام آن در ردیف بودجه هیچ دولتی نمی‌آید و بر سر استادی و مدیریت آن رقابتی و نیاز به حمایتی و بند و بستی هم نیست. این خانه‌نشینی خودخواسته من، فراغتی است دل‌نشین، و بسیار پرحاصل‌تر از آن که شما استاد و رئیس و وزیر باشید. من از پاییز سال ۱۳۴۵ که دانشجوی دکتری زبان و ادب فارسی شدم تا آخرین روزهای زندگی استاد بدیع الزمان فروزانفر، که خود مرتبه دانشیاری داشتم، نزدیک به ده سال صبح روزهای پنجشنبه پای درس مثنوی استاد بودم و در این تجربه غربت، دیدم که اگر صد سال دیگر هم بمانم، و مثل آن سالهای خوش پای درس استادان فروزانفر و همایی و پورداوود و معین و خانلری و کیا و صفا بنشینم، نیاز به آموختن و بازآموختن را هر دم بیشتر احساس می‌کنم. سی و چند سال است که دوباره دارم درس می‌خوانم و اگر چند سالی در دانشگاه‌های این سوی و آن سوی جهان درسهایی داده‌ام، زندگی واقعی من ادامه همان دانشجویی بیرون از مدرسه بوده است و همنشینی نادیده با عزیزانی که به محبت ناشران در همین دنیای نشر با من اند و اگر آنها را هرگز ندیده باشم، گاه از دور و نزدیک یک نامه، یک پیام تلفنی، و به لطف این تکنولوژی جهانگیر امروز یک ایمیل، به من می‌گوید که خیلی‌ها این تلاش هم کلاس سالخورده خود را ارج می‌نهند، و اگر شما هم بگویید که «جز غم چه هنر دارد عشق؟» گویم: «ای خواجه عاقل! هنری بهتر از این؟»

اما در این روزگار که دست من و شما از دامن آن بزرگان از دست رفته کوتاه است، باز جهان از حجت خالی نیست. از عزیزانی که با هم در مدرسه بوده‌ایم و اکنون هم‌رهان سالهای پیری هستیم، ستاره‌های امیدی در این شامگاه درخشیده‌اند، و اگر من سخن از مسئولیت متقابل در کار پژوهش می‌گویم، روی سخن به آنهاست. نسل ما به اقتضای گسترش صنایع و فراهم‌بودن تجهیزات بیشتری برای چاپ و نشر، کارهای بیشتری را آسان‌تر می‌تواند عرضه کند و چند تنی از یاران روزهای مدرسه با بهره‌مندی از زمان و از شایستگی خود کارهای بسیاری به بازار کتاب فرستاده و روزنه‌های تازه‌یی بر آگاهی درست و مستند گشوده‌اند، و گاه عرضه یک اثر با شمارگان بیشتر، طیف بهره‌مندی از آن را به بیرون از ایران هم برده است. اما دریغ که در این موج شتابان پژوهش و نشر، گاه خطایی یا خطاهایی از چشم فرهیخته‌ترین صاحبان قلم دور می‌ماند، یک دریافت یا استنباط نادرست جا می‌افتد و در کارهای دیگران نقل می‌شود، یا در درون یک اثر یا یک مجموعه نوشته‌ها و مقالات، تناقضهایی قابل تأمل هست و در چاپهای مکرر هم فرصت اصلاح آن به دست نمی‌آید. چرا؟ که ناشر یک کتاب موفق شتاب دارد که آن را هرچه زودتر و هرچه بیشتر به بازار و نمایشگاه برساند و کار او همین است. من صاحب اثر هم گاه به اقتضای طبیعت آدمی زاد، چنان از گرمی بازار خود شادم که عرضه کارهای تازه‌تر را بر بازبینی کار گذشته مقدم می‌دارم، و آن خطاها که گاه به شأن یک پژوهنده آسیب می‌زند، هم چنان در کتاب می‌ماند. اهل کتاب هم با چنین مسئله‌یی دو گونه برخورد دارند: بهلوانان کنار گود، یا رقیبان، می‌پندارند که راه اصلاح فقط این است که نقدی غلیظ و شدید در یک نشریه ادواری نوشته شود که این، هم کار می‌برد و هم باعث آزرده‌گی عزیز می‌شود که بسیاری از دوستان او را بری از هر گونه خطا می‌دانند و سکوت محض را به حساب حرمت صاحب اثر و ملاحظات اخلاقی و انسانی می‌گذارند که گفتم: این خاموشی ملاحظه اخلاقی نیست و گاه شاید گناه بزرگی است!

خوب! چه می‌توان کرد؟ پاسخ این پرسش نه آن تاخت و تازی است که مایه آزرده‌گی خاطر عزیزان می‌شود، و نه آن خاموشی که اگر نگویم ریاکاری است، گریز از مسئولیت است. پژوهش در رشته‌های نظری، پس از تکیه بر اسناد معتبر، همیشه با محفوظات پیشین پژوهنده و ارتباط حافظه او با منابع دیگر، و در مواردی با دریافت و استنباط خاص او ربط دارد، و این رویه کار را هم نمی‌توان نادیده گرفت. اما گاه - دوباره بگویم: گاه! - همان برداشت و استنباط کسی که شایستگی او حرف ندارد، می‌تواند نادرست باشد. مواردی هم که خطاهای چاپی و مشکل نقطه‌ها و لغزش چشم است، برای همه ما می‌تواند پیش بیاید. اینها را باید به صاحب اثر گفت، و نه با بوق و کرنا! مسئولیت باید چاشنی محبت هم داشته باشد تا خطاها را بزداید و دلی را هم نشکنند. می‌دانم که بسیار اند عزیزانی که خطای خود را می‌پذیرند و آسان نمی‌پذیرند، اما اگر کدورت آن چندی در دل آنها بماند، برای همیشه نمی‌ماند. من در کارهای

خود این روزنهٔ محبت را از سی چهل سال پیش باز گذاشته و تن را از سرما و گرمای هوایی که به درون می‌آید، نپوشانده‌ام و چند بار هم که دوستان این روزنهٔ گشوده را ندیده و بر بام خانه کوفته‌اند، سقف روی سر من نیامده است! بارها چند صفحهٔ یک کار را برای دوستی فرستاده‌ام که تو را به خدا این را نگاه کن و بی ملاحظه نظر بده! بارها در سرآغاز یک کتاب نوشته‌ام که عیب و نقص کار مرا به من بگویند، و اگر هم پاسخی دریافت نکرده‌ام، از دوستان و همکاران و خوانندگان گله ندارم و نمی‌توانم داشته باشم، که آنها خود هزار کار دیگر دارند. اما آن مسئولیتی را که چاشنی محبت داشته باشد، در بارهٔ کارهای خود همیشه پذیرفته و روی چشمم گذاشته و سپاس گفته‌ام و با این همه، در تذکرهٔ اولیائی که پس از رسالهٔ دکتری دو بار آن را تجدید نظر کامل کرده‌ام و بیست و شش بار تجدید چاپ داشته است، و در کار هفت جلدی نقد و تصحیح و شرح و فهرستهای کلام مولانا جلال الدین پس از ده چاپ، خطاهایی از چشم من دور مانده است.. مسئولیت متقابل در عنوان این نوشته، همین است که ما خطاهای یکدیگر را با بوق و کرنا نگوئیم، اما با سکوت هم نادیده و ناگفته نگذاریم، و شرح خطاهای خود را هم با مهر و سپاس و حق شناسی بپذیریم تا حاصل کارهای همهٔ ما درست تر و در نتیجه، ماندگارتر شود.

مسئولیتی که من از آن حرف می‌زنم، تنها میان خود ما که می‌خوانیم و می‌نویسیم نیست. ما مسئول نسلهای آینده هم هستیم و باید آنچه را در شناخت فرهنگ و ادب و هنر سرزمین ما به بازار کتاب می‌رود، متعلق به آیندگان هم بدانیم و نگران درستی معلوماتی باشیم که برای آنها بر جای می‌گذاریم. همهٔ ما که دستی به قلم داریم، در پژوهشهای خود گاه اشتباه می‌کنیم، گاه برداشت و استنباط غیر منطقی داریم، گاه به مصداق آن که همه چیز را همگان دانند، همه چیز را نمی‌دانیم، و همگان هم هنوز از مادر نزاده‌اند تا از آنها پرسیم. گاه ساده تر، همین مشابهت شکل حروف و شمارهٔ نقطه‌ها را درست نمی‌بینیم. انتظار هم این نیست که هر یک از ما همهٔ کارهای عزیزان دیگر را کلمه به کلمه دیده باشد. جان سخن این است که هر وقت به خطایی برمی‌خوریم که درست کردن آن با یک یادداشت یا یک تلفن ممکن است، از تذکار آن خودداری یا ملاحظه نکنیم. با چند تنی از دوستان این مسئله را حل کرده‌ام که اگر از قلم‌افتادگی یا اشتباهی در کارشان ببینم، یادداشت می‌کنم و در فرصت دیداری به آنها می‌دهم یا با واسطهٔ مورد اعتمادی به دست شان می‌رسانم. اما این رابطهٔ روشن و بی غرض هنوز کاربرد وسیعی نیافته و به گذشت زمان هم خیلی امیدوار نیستم که همهٔ عزیزان شنیدن نقایص کارشان را بپذیرا شوند و قدر بدانند.

دیری است که دارم حاصل پنجاه سال خواندن و آموختن را با روش پژوهش امروزی، در یک

مرجع فشرده تصوف و عرفان می‌ریزم تا اطلاعات بنیادی را با درستی و امانت پیش چشم عزیزان بگذارم. در استفاده از آثار کلاسیک ادب صوفیانه و از پژوهشهای استادانی چون فروزانفر و همایی و زرین کوب مشکلی ندارم و می‌دانم که پژوهشهای تازه‌تر گاه نظرهای گذشتگان را کمی تغییر می‌دهد و باید آن تغییر را به اقتضای زمان پذیرفت. اما همراهان مدرسه که بسیاری از آثارشان مراجع کار من است، گاه می‌بینم که خطاهایی از چشم نازنین آنها یا از طیف درک و استنباط آنها دور مانده است. یک بار سالها پیش به یکی از این دوستان که چند سالی هم از من بزرگ‌تر بود، گفتم که در یکی دو کتاب شما مواردی هست که روی آنها سؤال دارم، و در لحن من پنهان نبود که سؤال را باید به معنای دیگری گرفت! در پاسخ، یکبارہ من از «شما» به «جناب عالی» بدل شدم که «جناب عالی مرقوم بفرمایید، در چاپ بعدی به نام مبارک درج می‌شود!» دیدم که اگر جناب عالی بشوم، شاید چندان خیری در پی نداشته باشد، و آن عرایض خیرخواهانه را هم «مرقوم نفرمودم و به نام مبارک!» من هم درجایی چاپ نشد که اهل بوق و کرنا هم نبودم. یک بار هم به یکی از سروران که در این سوی خاک به سمیناری دعوت شده بود، و در ایران کتابهایش را ناشران بیشتر بدون بازبینی و موافقت و اجازه خودش منتشر می‌کردند، گفتم که این کار شما مرجع است اما نیاز به یک فهرست الفبایی دارد که بتوانیم مطالب جزئی را در آن پیدا کنیم. ایشان هم فرمودند که «شما هر وقت در تهران تشریف دارید، به ناشر امر بفرمایید که این کار را بکند و لطفاً مواظب باشید که بی دقتی نکنند، چون مهم است!» می‌بینید که حرف من درست است و موضوع هم مهم است اما این کار را من باید بکنم، و نه کسی که نامش بر آن کتاب است! و باز جان سخن در این مثالها نیست، و آنچه را باید دوباره و چندبارہ بگویم این است که یاران! عزیزان! همراهان! بیایید همه با هم آن روزنهٔ محبت را به روی یکدیگر و به روی دیگران بگشاییم و گشوده نگه داریم و سپاسگزار هر کسی باشیم که عیب ما را «همچو آینه رو به رو گوید» و اگر به حرمت خود پایبندیم، آن حرمت را هم از همان دریچهٔ گشودهٔ محبت به کاشانهٔ پژوهش خود بیاوریم و بر آن حرمت بیفزاییم، و آن مسئولیتی را هم که در برابر آیندگان داریم دست کم نگیریم. دست حق به همراه همه مان!

داوود رشیدی

(۱۳۱۲ تهران - ۱۳۹۵ تهران)

هنرمند برجسته سینما و تئاتر

